گزارش «فرهیختگان» از نشست «رهایی از سرشدگی» که با هدف بررسی کنشگری دانشگاه‌های ایران در بحران غزه برگزار شد

چرا پژواک صدای غزه در دانشگاه کلمبیا بیشتر بود؟

محمد افصح
خبرنگار

۳۰ دانشجوی ایالت کالیفرنیا در اعتراض به محاصره غزه بیش از ۱۰ روز است دست به اعتصاب غذا زده‌اند و حتی تهدید ها و فشارهای دولت ترامپ باعث نشده است که دانشجویان معترض دست از آرمان‌خواهیشان بردارند و به جان خریدن تعلیق و اخراج و محرومیت از آموزش همچنان به مبارزه خود ادامه می‌دهند. در مقابل در دانشگاه‌های ایران، با وجود فضای بازبودن محدودیت برای فعالیت دانشجویان معترض دست از آرمان‌خواهیشان برداریم و به جان اهل‌هایشان بسیار احساس می‌شود. درنشستی در دانشکده حکمرانی دانشگاه تهران با عنوان «سرشدگی»، جمعی از اساتید و پژوهشگران برای پاسخ به این سؤال که آیا دانشگاهیان ما در برابر مسئله غزه بیشتر ساده‌اند، حضور یافتند و نظرات و تحلیل ها و راهکارهای خود را نسبت به این مسئله بیان کردند.

استعمار امروز به شکل آشکار برگشته است

مجتبی امیری
رئیس دانشکده حکمرانی دانشگاه تهران

زمانی می‌خواست بشر به‌اصطلاح از وضعیت طبیعی به وضعیت مدنی منتقل شود، در همین راستا این سؤال مطرح شد که چطور می‌شود از وضع طبیعی به وضع مدنی وارد شد. در پاسخ به آن هم مسائلی مانند نظم و مرزبندی‌های دیگر که شما بهتر با آن آشنا هستید، مطرح می‌شد. مشکله امروز ما یک پدیده عجیب و غریب هم‌جامعه و البته عجیب‌تر از آن، بی‌تفاوتی نخبگان در مقابل چنین مسئله‌ای است. بشریت بعد از گذشت قرن‌ها و تجربیات و دستاوردهای بسیاری که داشته و دارد، حالا امروز شاهد خداوند از آن‌ها تعهد گرفته و حجت خداوند بر آن‌ها تمام شده است. این قشر به‌خصوص در مقابل ارباب‌قدرت و ثروت می‌توانند زبان گویای مردم و جامعه باشند. موضوعی هم که استحضار دارید و قرار است در موردش صحبت شود از محضر عزیزان بهره‌مند شویم، موضوعی است که جزء مشکلی‌های جهان امروز به شمار می‌آید. دنیا را هدایت می‌کنند. در حالی که در برخی از این کشورها مانند فرانسه که مهد آزادی است، چنین نگرشی بسیار عجیب است. در آغاز هزاره سوم، که بشر باید متمدن‌تر، منطقی‌تر، انسانی‌تر شده باشد، شاهد هستیم که در برابر یک پدیده عجیب و غریب هم‌جامعه و برهنه‌ای هستیم. در این میان، یکی از شگفتی‌ها آن است که ما ایرانیان که همواره آزادگی، خردورزی، دادگری و نیلدوری از بزرگی‌ها را می‌پذیرفته‌ایم، امروز در شاهد سکوت، یا به تعبیر برخی دوستان نشست، سرشدگی، به تأملی عمیق نیاز داریم. امروز عقل نخبگان ما به اسارت درآمده، چنان‌که نمی‌توانند از این حجت خداوند، از این سرمایه مشترک انسانی برای زیستن شایسته بهره‌مند شود و دست کم با نگاهی انتقادی، روندهای موجود را مورد بررسی قرار دهند. البته افکار عمومی جهان، در این زمینه واکنش‌هایی آشکار نشان داده‌اند؛ از درون خود اسرائیل گرفته تا آمریکا. زیرا به هر حال انسان‌اند. در جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، افکار عمومی در برابر این تجاوز به حریم انسانیت، واکنشی آزاده‌منشانه از خودشان داده‌اند. یکی آن‌که این واکنش‌ها در قالب نهادهای رسمی قدرت سازمان یافته باشد. اما در جامعه ما، متأسفانه برای در آن انقلاب، سنتی شکل گرفته که حرکت‌های اعتراضی و روشنگرانه تنها با اشاره‌ای از سوی دولت یا حاکمیت آغاز می‌شود. شاید در هرعصه عمومی این مسئله قابل پذیرش باشد، اما در میان نخبگان، توجه‌پذیر نیست. ما باید کاری کنیم که افراد، همان رسالتی را که پیامبران عهده‌دار بودند، ایفا کنند. در شرایطی که در آمریکا، دانشجویانی تنها به‌دلیل عقل نخبگان ما به اسارت درآمده، چنان‌که نمی‌توانند از این حجت خداوند، از این سرمایه مشترک انسانی برای زیستن شایسته بهره‌مند شود و دست کم با نگاهی انتقادی، روندهای موجود را مورد بررسی قرار دهند. البته افکار عمومی جهان، در این زمینه واکنش‌هایی آشکار نشان داده‌اند؛ از درون خود اسرائیل گرفته تا آمریکا. زیرا به هر حال انسان‌اند. در جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، افکار عمومی در برابر این تجاوز به

ساختار اجتماعی امروز نسبت به مردم غزه در فضای ابهام‌آمیز قرار دارد

ابراهیم متقی، استاد و رئیس سابق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

پرسشی که مطرح است این‌که چرا در ماجرای جنگ غزه، حتی در جهان غرب، گروه‌های اجتماعی و دانشجویی منسجم، معترض و فعال بودند، اما در ایران هیچ نمود منسجم، آنها بخش و موثری مشاهده نشد؟ حتی آن زمان من با دوستان بسیج دانشجویی صحبت کردم که این‌قدر در فضای جنگی و حطی دیگر نباشید؛ به مسائل اساسی تر و بنیادین‌تری بپردازید. به عبارت دیگر، باید بتوانیم مسائل اصلی و فرعی را از هم تفکیک کنیم. امروز مهم‌ترین مسئله ایران، دانشگاه و نظم جهانی، مسئله مهاجر غزه است. بلان‌حال، این مسئله چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. بحث من دو بخش دارد. نخست اینکه چرا فضای ایران در برابر نسل‌کشی در غزه منفعل بود؟ چرا هیچ همچنان اجتماعی شکل نگرفت و بی‌تفاوتی چنین گسسته‌ و نوظهور بود؟ این‌که آیا چنین چه می‌توان کرد تا هویت مقاومت زنده بماند؟ حتی اگر به لحاظ فیزیکی، عملیاتی و کارزاری جایگاه جدیدی نداشته باشیم، باید این کشش هویتی حفظ شود.

در وهله نخست، واکنشی آزاده‌منشانه از خودشان داده‌اند. یکی آن‌که این واکنش‌ها در قالب نهادهای رسمی قدرت سازمان یافته باشد. اما در جامعه ما، متأسفانه برای در انقلاب، سنتی شکل گرفته که حرکت‌های اعتراضی و روشنگرانه تنها با اشاره‌ای از سوی دولت یا حاکمیت آغاز می‌شود. شاید در هرعصه عمومی این مسئله قابل پذیرش باشد، اما در میان نخبگان، توجه‌پذیر نیست. ما باید کاری کنیم که افراد، همان رسالتی را که پیامبران عهده‌دار بودند، ایفا کنند. در شرایطی که در آمریکا، دانشجویانی تنها به‌دلیل عقل نخبگان ما به اسارت درآمده، چنان‌که نمی‌توانند از این حجت خداوند، از این سرمایه مشترک انسانی برای زیستن شایسته بهره‌مند شود و دست کم با نگاهی انتقادی، روندهای موجود را مورد بررسی قرار دهند. البته افکار عمومی جهان، در این زمینه واکنش‌هایی آشکار نشان داده‌اند؛ از درون خود اسرائیل گرفته تا آمریکا. زیرا به هر حال انسان‌اند. در جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، افکار عمومی در برابر این تجاوز به حریم انسانیت، واکنشی آزاده‌منشانه از خودشان داده‌اند. یکی آن‌که این واکنش‌ها در قالب نهادهای رسمی قدرت سازمان یافته باشد. اما در جامعه ما، متأسفانه برای در انقلاب، سنتی شکل گرفته که حرکت‌های اعتراضی و روشنگرانه تنها با اشاره‌ای از سوی دولت یا حاکمیت آغاز می‌شود. شاید در هرعصه عمومی این مسئله قابل پذیرش باشد، اما در میان نخبگان، توجه‌پذیر نیست. ما باید کاری کنیم که افراد، همان رسالتی را که پیامبران عهده‌دار بودند، ایفا کنند. در شرایطی که در آمریکا، دانشجویانی تنها به‌دلیل عقل نخبگان ما به اسارت درآمده، چنان‌که نمی‌توانند از این حجت خداوند، از این سرمایه مشترک انسانی برای زیستن شایسته بهره‌مند شود و دست کم با نگاهی انتقادی، روندهای موجود را مورد بررسی قرار دهند. البته افکار عمومی جهان، در این زمینه واکنش‌هایی آشکار نشان داده‌اند؛ از درون خود اسرائیل گرفته تا آمریکا. زیرا به هر حال انسان‌اند. در جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، افکار عمومی در برابر این تجاوز به

دانشگاه باید فرایندهای داخلی را درباره مسئله فلسطین بهینه کند

علی صمدزاده
تحلیلگر مسائل بین‌الملل و منطقه

در مورد موضوعی که محور بحث امروز است، بخشی از آن را اگنی دتمر متقی بدرستی مطرح کرده و به علل فقدان کنشگری فعال در دانشگاه‌ها پرداخته. به نظر من، یکی از اجزای اصلی این بحث لازم آن است که اساساً کنشگری فعال در دانشگاه‌های ما، حق فارغ از بحران غزه، وضعیت مطلوبی دارد یا نه؟ این حوزه بحث مجزایی است. من تخصص قبل توجهی در این زمینه ندارم. اما در باره بحران غزه، اگر جامعه‌مبحث‌محور کنیم، به‌طرفی که مقایسه‌شدنی باشد، ما در مواجهه‌ با دستاوردهای غربی صورت می‌گیرد. این استنباط و احساس ایجاد شده که دانشگاه‌های ما یا جامعه ایرانی نسبت به مسئله فلسطین اهتمام کمتری دارند.

من چند دلیل را در این زمینه بیان می‌کنم و سپس به سراغ پیشنهادهایی برای ایفای عمل می‌روم. نخست آن‌که، حقیقتاً من این مرسند گفتمانی عمومی را برای جامعه ایرانی بد، به معنای غلط، قائل نیستم. دلیل آن هم این است که ما جزء جامعه ایران، پیش از انقلاب، در مسیر حمایت از مسئله فلسطین، قلعه‌ایی را پیموده‌ایم که سایر جوامع هنوز در مراحل ابتدایی آن هستند. بیید، ما بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب، سفارت رژیم اشغالگر قدس را تعطیل کردیم. دفاع حافظ منافع رژیم صهیونیستی در تهران را در اختیار گروه‌های مقاومت فلسطینی و اصلی‌ترین گروه‌ها قرار دادیم. امروز قدرت سخن می‌گوید و متأسفانه جنگ هم فواتحد خاص خودش را دارد. مسئله دیگر اینکه زمانی استعمار شکل مرئی داشت و بعد شکل نامرئی پیدا کرد و امروز می‌بینیم به شکل آشکار بازگشته است. امروز متأسفانه شاهد این هستیم که اسرائیل به‌عنوان پرچمدار این قضیه، با رهبری آمریکا چنین کشورهایی را هدایت می‌کند. در حالی که در برخی از این کشورها مانند فرانسه که مهد آزادی است، چنین نگرشی بسیار عجیب است. در آغاز هزاره‌سوم، که بشر باید متمدن‌تر، منطقی‌تر، انسانی‌تر شده باشد، شاهد هستیم که در برابر یک پدیده عجیب و غریب هم‌جامعه و برهنه‌ای هستیم. در این میان، یکی از شگفتی‌ها آن است که ما ایرانیان که همواره آزادگی، خردورزی، دادگری و نیلدوری از بزرگی‌ها را می‌پذیرفته‌ایم، امروز شاهد سکوت، یا به تعبیر برخی دوستان نشست، سرشدگی، به تأملی عمیق نیاز داریم. امروز عقل نخبگان ما به اسارت درآمده، چنان‌که نمی‌توانند از این حجت خداوند، از این سرمایه مشترک انسانی برای زیستن شایسته بهره‌مند شود و دست کم با نگاهی انتقادی، روندهای موجود را مورد بررسی قرار دهند. البته افکار عمومی جهان، در این زمینه واکنش‌هایی آشکار نشان داده‌اند؛ از درون خود اسرائیل گرفته تا آمریکا. زیرا به هر حال انسان‌اند. در جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، افکار عمومی در برابر این تجاوز به حریم انسانیت، واکنشی آزاده‌منشانه از خودشان داده‌اند. یکی آن‌که این واکنش‌ها در قالب نهادهای رسمی قدرت سازمان یافته باشد. اما در جامعه ما، متأسفانه برای در انقلاب، سنتی شکل گرفته که حرکت‌های اعتراضی و روشنگرانه تنها با اشاره‌ای از سوی دولت یا حاکمیت آغاز می‌شود. شاید در هرعصه عمومی این مسئله قابل پذیرش باشد، اما در میان نخبگان، توجه‌پذیر نیست. ما باید کاری کنیم که افراد، همان رسالتی را که پیامبران عهده‌دار بودند، ایفا کنند. در شرایطی که در آمریکا، دانشجویانی تنها به‌دلیل عقل نخبگان ما به اسارت درآمده، چنان‌که نمی‌توانند از این حجت خداوند، از این سرمایه مشترک انسانی برای زیستن شایسته بهره‌مند شود و دست کم با نگاهی انتقادی، روندهای موجود را مورد بررسی قرار دهند. البته افکار عمومی جهان، در این زمینه واکنش‌هایی آشکار نشان داده‌اند؛ از درون خود اسرائیل گرفته تا آمریکا. زیرا به هر حال انسان‌اند. در جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، افکار عمومی در برابر این تجاوز به

آگاهی‌بخشی درباره فلسطین هیچ‌گاه در روایت‌های ما وجود نداشته است

در فرهنگ ما، یعنی در ساختار اجتماعی، در هیچ سبع‌ پنج سال گذشته که آمده‌ایم ارتباط‌دهنده‌ایم که نهضت موجودیتی تصویر کرده‌اند، به‌صورت مستمر در حال افزایش نیروی انسانی متخصص در حوزه ایران بوده‌اند. آن‌ها در کانون‌اند که در ابعاد مختلف، به این نهضت پاسخ دهند و برای آن برنامه‌ریزی کنند. اما در طرف ما، با وجود اینکه سطح تهدیدات اسرائیل علیه ایران افزایش پیدا کرده‌اند، اما نه کارشناسان حوزه اسرائیل تقویت شده‌اند و نه نیروی انسانی جدیدی در این حوزه به‌صورت مشخص و هدفمند، جذب شده است. نمی‌توان گفت که فلان نهاد حاکمیتی وقتی دیده اسرائیل صد غزه به نیروی کارشناسی خودش اضافه کرد، این سازمان هم متقابلاً متناسب با آن دغدغه را اضافه کرده است. این افزایش سرمایه انسانی متناسب با افزایش سطح تهدید اتفاق نیفتاده است. نتیجه ما جرا تشدید سلسله‌ای بر ساختار اجتماعی امروز باشد. اینجاست که مطالبوت مردم غزه و کشمکش‌هایی که در حوزه ایران شکل گرفته، در ابعاد مختلف، به یک داور بگذارد. متأسفانه نسل کشی اسرائیل در غزه و گسترش تهاجم‌های اسرائیل از غزه به لبنان، به ایران و به یمن ایمنش خدشه‌دار شده است. اینجاست که ما شاهد یک چالش بسیار بنیادین هستیم. اولین مسئله‌ای که باید به آن توجه شود، این است که ما چگونه می‌توانیم اجتماعی‌سازی کنیم؟ اجتماعی‌سازی زمانی ایجاد می‌شود که همه قالب‌های فکری و حوده‌دارد کنار هم‌دیگر قرار بگیرند و در یک قلب واقع شوند.

اولین کاری که باید انجام دهیم این است که برگردیم به خودمان. «خودمان» یعنی چه؟ یعنی اینکه هرکسی که معتد نیست، باید در قبایه گفت‌وگو قرار گیرد. مسئله دیگر اینکه معاند، ویژگی دارد یکی اینکه یک نسخه بازار و جمهوری اسلامی مقابله کند، دوم اینکه متحد مجموعه‌هایی باشد که در زمان جنگ، ایران و عراق متحد شده‌اند و بودند، شاید منافقین که در زمان جنگ، ایران و عراق متحد اسرائیل هستند. این ما معاندند.

خیلی از افراد هستند که حساب جاری خود را سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی می‌بندند و به دنبال ایجاد شکاف‌های هویتی و قومی اند. این را در دیگران داشته باشید. اگر ساخت سیاسی در این جامعه تضعیف شود، ما آسیب‌های زیادی خواهیم دید. بعد از انقلاب، در همین دانشگاه حقوق خودمان، بیش از ۳۰ گروه سیاسی فعالیت می‌کردند. یکی اتاق داشت، یکی میز داشت، یکی صندلی داشت، یکی تراکت دستش می‌گرفت. هرکدام در یک قالب فعالیت می‌کردند. یعنی وقتی ساخت قدرت تضعیف شد، ساخت اجتماعی دچار تجزیه می‌شود. برای اینکه از این تجزیه جلوگیری کنیم، باید مجموعه نخبگان را فعال کنیم. متأسفانه این بحث‌های کرسی‌های آزاداندیشی تبدیل شده‌اند به یک تن‌دادنی علمی؛ یعنی یک اعتیاد یگیر یک‌طرف داور بگذار. متأسفانه ترکیه با فروپاشی بسیاری از مجموعه‌ها از جمله جامعه ایرانی پیوند خواهد خورد.

دانشگاه باید فرایندهای داخلی را درباره مسئله فلسطین بهینه کند

علی صمدزاده
تحلیلگر مسائل بین‌الملل و منطقه

در مورد موضوعی که محور بحث امروز است، بخشی از آن را اگنی دتمر متقی بدرستی مطرح کرده و به علل فقدان کنشگری فعال در دانشگاه‌ها پرداخته. به نظر من، یکی از اجزای اصلی این بحث لازم آن است که اساساً کنشگری فعال در دانشگاه‌های ما، حق فارغ از بحران غزه، وضعیت مطلوبی دارد یا نه؟ این حوزه بحث مجزایی است. من تخصص قبل توجهی در این زمینه ندارم. اما در باره بحران غزه، اگر جامعه‌مبحث‌محور کنیم، به‌طرفی که مقایسه‌شدنی باشد، ما در مواجهه‌ با دستاوردهای غربی صورت می‌گیرد. این استنباط و احساس ایجاد شده که دانشگاه‌های ما یا جامعه ایرانی نسبت به مسئله فلسطین اهتمام کمتری دارند.

من چند دلیل را در این زمینه بیان می‌کنم و سپس به سراغ پیشنهادهایی برای ایفای عمل می‌روم. نخست آن‌که، حقیقتاً من این مرسند گفتمانی عمومی را برای جامعه ایرانی بد، به معنای غلط، قائل نیستم. دلیل آن هم این است که ما جزء جامعه ایران، پیش از انقلاب، در مسیر حمایت از مسئله فلسطین، قلعه‌ایی را پیموده‌ایم که سایر جوامع هنوز در مراحل ابتدایی آن هستند. بیید، ما بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب، سفارت رژیم اشغالگر قدس را تعطیل کردیم. دفاع حافظ منافع رژیم صهیونیستی در تهران را در اختیار گروه‌های مقاومت فلسطینی و اصلی‌ترین گروه‌ها قرار دادیم. امروز قدرت سخن می‌گوید و متأسفانه جنگ هم فواتحد خاص خودش را دارد. مسئله دیگر اینکه زمانی استعمار شکل مرئی داشت و بعد شکل نامرئی پیدا کرد و امروز می‌بینیم به شکل آشکار بازگشته است. امروز متأسفانه شاهد این هستیم که اسرائیل به‌عنوان پرچمدار این قضیه، با رهبری آمریکا چنین کشورهایی را هدایت می‌کنند. در حالی که در برخی از این کشورها مانند فرانسه که مهد آزادی است، چنین نگرشی بسیار عجیب است. در آغاز هزاره‌سوم، که بشر باید متمدن‌تر، منطقی‌تر، انسانی‌تر شده باشد، شاهد هستیم که در برابر یک پدیده عجیب و غریب هم‌جامعه و برهنه‌ای هستیم. در این میان، یکی از شگفتی‌ها آن است که ما ایرانیان که همواره آزادگی، خردورزی، دادگری و نیلدوری از بزرگی‌ها را می‌پذیرفته‌ایم، امروز شاهد سکوت، یا به تعبیر برخی دوستان نشست، سرشدگی، به تأملی عمیق نیاز داریم. امروز عقل نخبگان ما به اسارت درآمده، چنان‌که نمی‌توانند از این حجت خداوند، از این سرمایه مشترک انسانی برای زیستن شایسته بهره‌مند شود و دست کم با نگاهی انتقادی، روندهای موجود را مورد بررسی قرار دهند. البته افکار عمومی جهان، در این زمینه واکنش‌هایی آشکار نشان داده‌اند؛ از درون خود اسرائیل گرفته تا آمریکا. زیرا به هر حال انسان‌اند. در جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، افکار عمومی در برابر این تجاوز به حریم انسانیت، واکنشی آزاده‌منشانه از خودشان داده‌اند. یکی آن‌که این واکنش‌ها در قالب نهادهای رسمی قدرت سازمان یافته باشد. اما در جامعه ما، متأسفانه برای در انقلاب، سنتی شکل گرفته که حرکت‌های اعتراضی و روشنگرانه تنها با اشاره‌ای از سوی دولت یا حاکمیت آغاز می‌شود. شاید در هرعصه عمومی این مسئله قابل پذیرش باشد، اما در میان نخبگان، توجه‌پذیر نیست. ما باید کاری کنیم که افراد، همان رسالتی را که پیامبران عهده‌دار بودند، ایفا کنند. در شرایطی که در آمریکا، دانشجویانی تنها به‌دلیل عقل نخبگان ما به اسارت درآمده، چنان‌که نمی‌توانند از این حجت خداوند، از این سرمایه مشترک انسانی برای زیستن شایسته بهره‌مند شود و دست کم با نگاهی انتقادی، روندهای موجود را مورد بررسی قرار دهند. البته افکار عمومی جهان، در این زمینه واکنش‌هایی آشکار نشان داده‌اند؛ از درون خود اسرائیل گرفته تا آمریکا. زیرا به هر حال انسان‌اند. در جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، افکار عمومی در برابر این تجاوز به

هیچ پروژه آگاهی‌بخشی درباره فلسطین در کشورشو تعریف نشده است

واقعیت اینکه هیچ پروژه آگاهی‌بخشی درباره مسئله فلسطین تعریف نشده است. آن یک پروژه جای پروژه‌ای بنام جنبش BDS وجود دارد که در نهایت خروجی‌اش تبدیل به تجمعات راهپیمایی‌های فعال می‌شود اما در اینجا، هیچ پروژه‌ای در این زمینه وجود ندارد. هیچ آگاهی‌بخشی داریم و دارد. مسئله دیگر اینکه ما در مقایسه می‌کنیم. در حال‌حاضر، ما در مقایسه با چه‌چیزی به شهادت رسیده‌ایم؟ اتفاقات این حوزه اصلاً مطرح نیست. فرض کنید آقای شهید قاسم سلیمانی به شهادت رسیده‌ایم؟ آقای یحیی سنوار. این اتفاقات چه اثری دارد؟ چه اثری می‌تواند در مبارزات مردم فلسطین داشته باشد؟ آیا این‌ها راهبرانی هستند که به‌طور روزمره جایگزین می‌شوند یا اقتدارشان یک خسارت جدی است؟ اینجا است که ما دارایمان سخت‌تر نمی‌کنیم. از آن‌ها هم‌ترکرده‌تهایم به حرف‌های کلیشه‌ای دربباره آن‌ها بسنده می‌کنیم. در حال‌حاضر برای همه‌روش است وضعیت و فعالیت رهبران در بسیاری از جنبش‌های مبارزاتی مسئله‌ای حیاتی و کلیدی است. یکی از اصلی‌ترین مشکلات این است که ما خودمان را آنقدر از مسئله دور فرض کرده‌ایم که تصور می‌کنیم، ما در ایران نشسته‌ایم و هیچ کاری از ما ساخته نیست. یعنی این طور نگاه می‌شود که در بالاترین سطح، جمهوری اسلامی فریبانی رژیم‌صهیونیستی را به‌عنوان یک تهدید سیاسی اعلام کرده و نیروی قدس هم وجود دارد؛ از این رو، برخی دیگر من دانشجو به کاری می‌توانم انجام دهم؟ اصلاً چه وظیفه‌ای دارم؟ سلاح هم که نمی‌توانم به‌دست بگیرم و برویم آنجا مبارزه کنم.

نکته‌دوم این است که اسرائیلی‌ها با مشدت تلاش می‌کنند گروه‌های خاص فلسطین را از حمایت بالاتبدیل کنند. می‌گویند اگر دانشجویی در دانشگاه هاروارد، که با سخنی وارد آن شده، به نفع فلسطین اقدامی انجام دهد، از دانشگاه اخراج خواهد شد. یعنی دروقع آینده خود را از بین برده است. کسی که وارد این پروژه می‌شود، بی‌آینده می‌شود. هرباره کمپانی‌های بین‌المللی بزرگ، حاضر به سرمایه‌گذاری در آمازون‌ها، گوگل‌ها و فیس‌بوک‌ها، که با سخنی وارد آن شده‌اند، بی‌آینده می‌شوند. در این میان، یک نیروی انسانی بسیار بزرگ وجود دارد